

گفت‌وگو با محمد حسین نعمتی و سعید بیابانکی از کوشاگران آموزش مجازی ادبیات

سنگ چینی از اجاقی خرد

گروه فرهنگی: آموزش مجازی تا پیش از شیوع کرونا آن چنان که باید جدی گرفته نمی شد چرا که نه اراده‌ای برای پیوستن به این فرایند بود نه ضرورتی حس می‌شد. مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی و مؤسسات آموزشی با جمعیت بعضاً به هم فشرده در راستای فعالیت‌های آموزشی انجام وظیفه می‌کردند. با شیوع کرونا و تعطیل شدن آموزش‌های حضوری و لزوم حفظ فاصله اجتماعی، بستر مجازی، قابلیت‌های خود را آرام آرام در حوزه آموزش به رخ کشید. به‌عبارتی استیصال و ناچاری عملی شد که آموزش در این بستر در دستور کار دولت و مراکز آموزشی قرار گیرد. کرونا که خود ویروسی ناشناخته بود در واقع ناشناختگی قابلیت‌های آموزش مجازی را عیان کرد. سایت آموزگارا (www.amozegara.com) به‌عنوان محملی برای علاقه‌مندان شعر و ادبیات در چنین حال و احوالی شروع به فعالیت کرد. به

همت دو شاعرمهندس و در ماه‌های نخستین شیوع کرونا و جبر به خانه‌نشینی‌ها و قرنطینه‌های ملال آور، بستری اینترنتی فراهم شد تا چراغ کم‌سو شده شعر و ادبیات را روشن نگه دارند. هم‌کلامی با استادان و چهره‌های دور از دسترس علاقه‌مندان در این پایگاه موهبتی است که می‌تواند مهم‌ترین مزیت آن محسوب شود. در جشنواره بین‌المللی شعر فجر از این پایگاه که بی‌هیچ چشمداشتی در گسترش و ارتقای ادبیات قدم برداشته است، تقدیر شد. با امید توسعه پایگاه‌های واقعی ادبیات و رسانه‌های آموزشی دغدغه‌مند که نگاهی غیرجغرافیایی به شعر دارند و خواهند کوشید که پدیده‌های ادبی نامکشوف را به جامعه هنر معرفی کنند؛ با سعید بیابانکی و محمد حسین نعمتی از شاعران این روزگار که در تأسیس و راه‌اندازی و مدیریت این سایت کوشیده‌اند گفت‌وگوی کوتاهی انجام شده است که در آن به دورنمای آموزش‌های آنلاین، سرنوشت نشست‌های مجازی ادبی و دستاوردهای آن تا به امروز پرداخته‌ایم.

■ **از مهم‌ترین معضلات آموزش مجازی، اختلال در ارتباط مؤثر مدرس و هنرجو به تبع آن تمرکز بر پیشی‌هایی است که می‌تواند کیفیت**



آموزش را تقلیل دهد. آیا سایت آموزگارا برای این وضعیت، پیش‌اندیشی و تدارک داشته است؟
بیابانکی: در آموزش مجازی امکان بهره‌مندی از امکانات چند رسانه‌ای همزمان برای استاد فراهم است. از جمله نمایش تصویر، فیلم و پخش صدا و همه اینها تمرکز دانشجو را افزایش می‌دهد. مضافاً اینکه دسترسی به فایل‌های صوتی کلاس پس از پایان جلسات در پروفایل شخصی دانشجو بارگذاری می‌شود و اتفاقاً دانشجو با مرور چند باره صدای استاد می‌تواند این اختلال نسبی در ارتباط مؤثر را جبران کند. در طول کلاس امکان ارتباط دو سویه سؤال و جواب از سوی استاد و دانشجو به‌صورت متنی، صوتی و تصویری فراهم بوده و نسبت به کلاس حضوری فضای مدرن‌تری طراحی شده است.

■ **در حوزه تولید محتوا نگاه برنامه‌ریزان سایت آموزگارا بر چه اساسی استوار است و چقدر به نیاز جامعه ادبی و کاستی‌های آموزشی ارجاع داده شده است؟**

نعمتی: ما جامعه مخاطبان را علاقه‌مندان و دوستداران ادبیات تعریف کرده‌ایم و نه الزاماً شاعران و نویسندگان. به‌همین منظور دوره‌های

یادداشتی بر مجموعه شعر زیر نویس / یدالله شهرجو / نشر سمت روشن کلمه

طرح رابطه های کلامی درون شعر

یدالله شهرجو شاعر هرمزگانی است که تاکنون از وی چندین مجموعه شعر به نام‌های «جزیره در حاشیه‌های متن»، «شکل وارونه دریا در چشم»، «روایت پنهان در نخاع» و «مجموعه زیر نویس» منتشر شده است. مسلماً نیاز به بیان این نکته نیست که یک شعر فقط تا آنجا شایسته عنوان هنری است که به واسطه تعالی بخشی روح، برانگیزاننده باشد، ارزش شعر در این برانگیختن تعالی است، اما همه برانگیختگی‌ها، به دلیل ضرورتی روانی، گذرا هستند. آن درجه از برانگیختگی که یک شعر را در نهایت مستحق این نام می‌کند، نمی‌تواند در طول هیچ شعر خیلی بلندی یا نازل حفظ شود. نهایتاً بعد از گذشت زمانی کوتاه فروکش می‌کند و چه بسا انزجاری به‌دنبال آن می‌آید و بدین گونه شعر عملاً و در واقع ماندگار نمی‌شود.

آنچه در آثار یدالله شهرجو از اهمیت برخوردار است، خاستگاه جریان نوپردازی در شعر امروز و بیان مسائل اجتماعی است. به‌عبارتی آگاهی فزاینده از وضعیت اجتماعی زمانه و تأثرات ناشی از این موقعیت‌ها در اشعار شهرجو در پیوندی نتگانتگ با محتوای معاصر پیوند خورده است. هر فرم نو نیز باید بتواند این محتوای معاصر را در برگیرد و به آن مهار برزند.



الهام عیسی‌پور منتقد ادبی

اشعار شهرجو نیز بی‌گمان متناسب با وضعیت ذهنی و روانی یگانه شاعر ایجاد می‌شود و ذهنیت شاعر مسلماً در ارتباط با وضعیت اجتماعی و دوران او شکل می‌گیرد. سروده‌های وی در عرصه کلام، رویکردی نوین را باتوجه به مسائل و نظریات زمانه ترتیب می‌دهد و دغدغه‌های راستین را در قالب جهان‌بینی نشانه می‌رود. آنچه حائز اهمیت است هر شعری باید یک اصل اخلاقی را القا کند و شایستگی شعری اثر به واسطه همان اصل داوری می‌شود. اشعار شهرجو از این جهت برای مخاطب ملموس و باورپذیر است که در حین تخیل صمیمی و حساس، برای بیان حقیقت در قالب شعر، پوشاندگی برای مقتضیات ستغیرانه حقیقت ایجاد نمی‌کند چرا که یقیناً با این کار فقط آن را به تناقضی خودنما بدل می‌کند. چه بسا شهرجو در تقویت یک حقیقت و بیان مسائل اجتماعی و همجواری با آن، با بیانی شاعرانه و دقیق و تا حد امکان شاعرانه در تلاش برای تطبیق با جهان هستی شعر می‌سراید و دنیای ذهن خواننده را بی‌واسطه با این حوزه‌ها درگیر می‌کند، همین امر تمایز مشهودی را ایجاد می‌کند که شهرجو؛ ذوق و حس اخلاقی و نبوغ سرشاری را در اختیار دارد و این ذوق شاعر پیوند معناداری را با هریک از سطوح دغدغه‌های مدرن و اجتماع فعلی حفظ می‌کند و اشعارش



آموزشی عمومی‌تر را مد نظر قرار داده‌ایم. مثلاً حافظ خوانی، گلستان سعدی، شرح مثنوی، آشنایی با مفاهیم فلسفه، لذت نوشتن و امکانات چند رسانه‌ای همزمان برای استاد فراهم است. از جمله نمایش تصویر، فیلم و پخش صدا و همه اینها تمرکز دانشجو را افزایش می‌دهد. مضافاً اینکه دسترسی به فایل‌های صوتی کلاس پس از پایان جلسات در پروفایل شخصی دانشجو بارگذاری می‌شود و اتفاقاً دانشجو با مرور چند باره صدای استاد می‌تواند این اختلال نسبی در ارتباط مؤثر را جبران کند. در طول کلاس امکان ارتباط دو سویه سؤال و جواب از سوی استاد و دانشجو به‌صورت متنی، صوتی و تصویری فراهم بوده و نسبت به کلاس حضوری فضای مدرن‌تری طراحی شده است.

■ **انتخاب مدرسان آموزش مجازی طبیعتاً بر اساس توانش‌های متمایز صورت می‌گیرد که در انتقال درست دانش و اثربخشی آموزشی تبحر داشته باشند. چه ملاک و معیاری برای این انتخاب پیش روی داشته‌اید؟**

بیابانکی: اتفاقاً ما معتقدیم آموزش مجازی برای استاد نسبت به آموزش حضوری دشوارتر است، به این دلیل که استاد علاوه بر تسلط به مبحث آموزشی باید با فضای مجازی و اصطلاحات و امکانات آن آشنا باشد. ما استادان را از میان عزیزانی انتخاب می‌کنیم که اولاً در فضای مجازی فعال باشند ثانیاً این رسانه و امکاناتش را بخوبی بشناسند و ثالثاً برای مخاطب نیز شناخته شده باشند و به موضوعی که قرار است ارائه کنند کاملاً



عاری از تجارب معناپختگی دیگر شاعران است به‌عبارتی شهرجو با به‌کارگیری عقلانیت غنی و ذوق زیباشناختی، حس اخلاقی را متوجه تکلیف می‌کند چیزی که در برخی سروده‌های هم‌صنفانش و اثباتش عقیم مانده است. با این وصف، خواننده در تأمل در امر زیباشناختی اشعار وی این امکان را می‌یابد که به تعالی یا هیجان لذت بخش روح دست یابد و همچنین حس شاعرانه را نیز به رسمیت بشناسد. شهرجو به‌عنوان شاعر در وجود خود حامل مازادی از حساسیت، اندوه و اشتیاق بشری بوده است و در لحظه سرودن شعر در درگیری

مسلط باشند. ملاحظه می‌کنید که دشوارترین بخش کار ما انتخاب استاد و موضوع است.

■ **قاعدتاً گام‌های نخستین استقرار هر رویکردی به کندی صورت می‌گیرد و اختلالی در طول مسیر پیش روی دست‌اندرکاران خواهد بود. مهم‌ترین مشکلات توسعه و تسری این نوع آموزش‌ها را چه می‌دانید؟**

نعمتی: طبیعتاً اختلال و کندی سرعت اینترنت در کشور از مشکلات اصلی ماست. ما از سراسر کشور حتی کشورهای خارجی هم دانشجو داریم. ولی مشکل بزرگ‌تر آشنا نبودن عده‌ای از دوستداران با فضای مجازی است. بخصوص پدران و مادران علاقه‌مند که عمری از آنها گذشته است، که این معضل را ما با تیم پشتیبان با حوصله و مجرب توانسته‌ایم حل کنیم. مشکل دیگر تازه بودن این قضاست که نیاز به معرفی بیشتر دارد. ولی خوشبختانه ما در این زمان کوتاه توانسته‌ایم جامعه خوبی از دوستداران ادبیات را در کشور شناسایی و همراه کنیم. به نظرم همراهی رسانه ملی می‌تواند به گسترش این فضا کمک کند.

■ **در کوتاه‌مدت اخیر و بنا به برنامه‌های تدارک دیده شده، میزان اثرگذاری واقعی سایت آموزگارا را اگر بخواهید عنوان کنید چه مواردی را برخواهید شمرد؟**

بیابانکی: به‌نظرم کشف و همراهی و تربیت یک جامعه چند هزار نفری از مخاطبان علاقه‌مند بزرگترین سرمایه ماست. پرداختن به مفاهیمی که کمتر در رسانه‌های رسمی مورد دقت قرار می‌گیرد، می‌توان از موفقیت‌های دیگر ما برشمرد. ما رویدادهای شبانه داشته‌ایم با عنوان: شب موانا، شب خیام، شب فروغ، شب سپندارمگان و شب تیرگان که معمولاً کمتر به آنها پرداخته می‌شود. به‌نظرم آشتی مردم از طیف‌های مختلف با ادبیات کار اصلی ما بوده است. کاری که دانشگاه از سویی و رسانه از سویی دیگر موفق به انجام آن نشده‌اند. همین که یک جامعه چند هزار نفری ما را دنبال می‌کنند و در بیشتر دوره‌ها به فراخور علاقه‌شان شرکت می‌کنند، وقت می‌گذارند و مشارکت می‌کنند یعنی آموزگارا اثرگذار بوده است.

با رسانه زبان و کلام، در پی ریختن این مازاد در شکل نوینی از بیان شعری بوده تا تجربه‌های موجز حتی مبهم خود از زیبایی‌هایی را به ثبت برساند. معنای اشعار شهرجو در دل خود فرایند معنارسازی شکل می‌گیرد در نتیجه شعر غالباً به نوعی درباره خود زبان است به این معنا شعر پدیده‌ای است که بر ما در این سروده‌ها حادث می‌شود و معنای کلمات آن نیز مبتنی بر تجربه آنهاست. سروده‌های شاعر در قالب واکنشی به هم‌نشینی کلمات و مفاهیم شکل می‌گیرد و دغدغه درک التزام درونی میان این دورا دارد. به این ترتیب، کلمات در شعرش در عین اینکه کارکرد ارجاعی خود به دنیای واقعی را حفظ می‌کنند، این کارکرد را تابع طرح کلی رابطه‌های کلامی درون شعر می‌کند. اگر براین موضوع تأکید بورزیم که در شعرهای تأثیرگذار و ماندگار، شاعر به نوعی هریک از عناصر و جنبه‌های مختلف محتوایی و فرمی شعر را مد نظر دارد و آنها را با اشارات بر رسانه‌های بیانی خود برمی‌گزیند و در مکان مناسب می‌گنجاند و به نحو مقتضی از هر یک بهره می‌گیرد. طرح این موضوع به معنی برخورد مکانیکی و خط کشی شده با شعر نیست، بلکه به معنی درک اهمیت وجوه برساننده شعر و به‌کارگیری آنها در جهت خلق تأثیر شاعرانه ماندگارتر است که در مجموعه آثار شعری شاعر شاهد هستیم.



مزدک پنجه‌ای

سرخپوست‌ها میان شعله‌های آبی زبانه می‌کشند و دود که روح مسخ شده یک روسپی خوابانگرد است انگشتان لاغر و کشیده‌اش را می‌کشد روی گردنم با یک اول به لانه پرند‌ها فکر می‌کنم به یادگاری‌های روی درختان چوب‌خط سربازان مرزی که هیچ وقت از جنگ برنگشتند سبگار مثل دکترا اول پنبه را روی زخمم می‌گذارند بعد نفقش را تو می‌سینام فوت می‌کند چند نفس عمیق می‌کشم و سرفه‌ام را می‌برد رویه‌رویم زنی روی خودنش نفت می‌ریزد باد موهایی سوخته‌اش را دور گردنم می‌رقصاند خودم را میان زیر سیگاری‌ها می‌کنم و خیره می‌شوم به مردگن پوشی که روی پهلوی راستش خوابیده و هیچ کس برایش گریه نمی‌کند.

■ چهارشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۶۷۱



فرحناز متعالی

رؤیای کودکی را باد از سرمان پراند خواب تلایی گندمزار را... کلاغ‌ها سق آسمان را سیاه کرده‌اند و ما دلهره‌های بزرگ را بادل‌های کوچک پیمانه می‌کنیم... بذری غلاف دریده‌ایم در زیرزمین‌های نمور جنگ می‌نیم به خاک مقدس به سرزمین مادری زندگی جریمه بد خطی ست که دست سرنوشت می‌نویسد خط می‌زنی می‌نویسد و روزگار را سیاه می‌کند کرکس‌های گرسنه هجوم می‌آورد به سیاه‌ات شبیه کودکی در شاخ آفریقا می‌جانی برای زندگی می‌جانی برای جنگ سخت است پای کودکی‌ات را هر روز از لب‌گور به خانه بیآوری و لب مرز لبخندت را در زدیده باشد (شادمانی‌های بی‌سبب کودکی‌ات را) و تو با هیچ ذهنی زیر آوار جنگ مانده باشی پشت نیمکت‌های تعطیلی اجباری هی برادرانت را از انگشت‌هات کم کنی خواهرانت را...

یعنی خوابیم یعنی که از قرار فاصله‌می‌گیرد شکل خنده می‌رود از یاد تلخ می‌نشیند شعر در خلوتی تنها! نه جایی برای گریز نه هم کلامی برای گفتن درد هنوز نمی‌دانم شعر موجود عجیبی ست یا شاعر / آدم خود آزاری ست؟! یعنی خوابیم یعنی که بیداری‌ام را بر نمی‌تابی! می‌توانم حس کنم با همین چشم‌های بسته عشق را گردن می‌زنی یا چگونه به اشتباه گریخته‌ای از پاییز یا خود را زاده بهار می‌دانی! اینجا در حوالی تو درختی تیر خورده‌ام گیاهی ریشه سوخته گلی که بهارن را دوست ندارد دیگر!



ساره نجفی

چاقوی دسته کوتاه را بر می‌دارم خط می‌زنم تارهای صوتی‌ام را سفره مجاله شده کتاب‌های نخونده چاقو را روی شاه‌رگ خواب‌هایم می‌گذارم



حس خوبی نیست کابوس‌های شبانه‌ای که خواب را حرام کرده گفتنش سخت است مثل دوست دارم آوازهایی که دوستش داری بگو! چگونه بنویسم؟

هر چه نزدیک‌ترم به تو دورترم هر چه نزد نزدیک نمی‌افتد دوستی دور است دوری نزدیک نزدیک جایی در دور تو ایستاده‌ام روبه رویت چشم می‌سای و اتفاقی نمی‌افتد! دوستی دوری است مثل دوست داشتن یک جمله تکراری تکرار دوست داشتن دوست تکراری بادهای طوفان می‌گاشتن ساحل، کاغذی شنی که موج‌ها و فایش نکردند عشق در سال‌های دور در ساحلی نزدیک در آواهای مرغی ماهیگیر به گوش می‌رسد به گوش ماهی‌ها چشم می‌سپارم بال می‌کشد دور می‌شود نزدیک نزدها!